

انعکاس افکار و اندیشه‌های حافظ در دیوان عارف قزوینی

عبدالحکیم همه چیزفهم رودی، دانشجوی دکتری ادبیات غنایی دانشگاه بیرجند

hamechizfahm@gmail.com

چکیده

در تاریخ ادبیات فارسی، کمتر شاعری را می‌توان یافت که از شاعران پیش از خود متأثر نبوده و بر آیندگان تأثیر نگذاشته باشد. عارف قزوینی شاعر ملی‌گرای عصر مشروطه از جمله شعرای توانمندی است که به تقلید از سبک قدما می‌پردازد و برای بسیاری از شعرای پس از خود نیز پیشرو است. عارف بیش از همه از حافظ متأثر بوده است. هدف از پژوهش پیش رو، بررسی میزان تأثیرپذیری عارف قزوینی از حافظ و اندیشه‌های اوست. در پژوهش پیش رو ابتدا به میزان تأثیرپذیری عارف از حافظ در حوزه صورت می‌پردازیم و سپس تأثیرات فکری حافظ بر اندیشه عارف مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم و در پایان از قدرت و توان عارف در زمینه ترکیب اصطلاحات و واژگان سنتی با مفاهیم عامیانه سخن می‌گوییم.

واژگان کلیدی: عارف قزوینی، حافظ، تأثیرپذیری، موسیقی

مقدمه

در دوره مشروطه برخلاف دوره‌های پیشین، خیال پردازی شاعران چندان ارزش و جایگاهی ندارد و شاعران با واقعیت‌هایی سر و کار دارند که نمی‌توانند خود را از این واقعیت‌ها بر کنار بدارند. این واقعیت‌نمایی در بسیاری از موارد موجب گردیده است که شعرا به ظاهر ابیات چندان اعتنا و توجهی نداشته و فقط به دنبال بیان مسائل روز باشند و این خود موجب هنجارگریزی‌های فراوانی در شعر شاعران می‌گردد. در این میان عارف قزوینی در صدر شاعرانی است که اگر بخواهیم از منظر صورت اشعار او را بررسی نماییم شاید بتوانیم او را شاعری بدانیم که کمتر در قید و بند مسائل صوری کلام بوده است. «عواطف و احساسات عارف است که ساخت و صورت کار او را به وجود می‌آورد و او به هیچ روی در بند مسائل صورت نیست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۹۶)

عارف از جمله شعرایی است که اندیشه‌های ملی‌گرایی در عصر مشروطه در اشعارش نمود یافته است و به شاعر ملی شهرت یافت. «در طی صد سال اخیر، اگر یک نفر را بخواهیم نام ببریم که عنوان شاعر ملی به او بپردازد، آن عارف قزوینی است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳: ۱۶۱) اما هنر عارف تنها منحصر به این بعد نیست. علاوه بر توانمندی عارف در زمینه تصنیف سازی، بسیاری از مفاهیم قدما نیز در اشعار وی انعکاس یافته است. در واقع عارف شاعری است که از منظر صورت، وامدار پیشینیان و از نظر مضمون و محتوا، فرزند زمان خود بوده است. «عارف را باید به عنوان شاعری سنتی پرداز با علایق سیاسی و اجتماعی دانست.» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۱۳۴) انعکاس این مفاهیم در اشعار عارف به این معنی نیست که او به طور کامل وامدار دیگران بوده است؛ بلکه در آمیختن این مفاهیم با مفاهیم و اصلاحات روز بر ارزش کار عارف افزوده است. در این میان عارف به سراغ لسان الغیب رفته است و از واژگان، ترکیبات و اصطلاحات او بیش از دیگر قدما بهره جسته است. علاوه بر این موارد عارف از منظور محتوا نیز از حافظ متأثر بوده است.

از آنجا که غزلیات حافظ خود نماینده تمام عیار اشعار شعرای پیش از خود است، عارف با انتخاب غزلیات حافظ، گامی بلند در زنده نگاه داشتن میراث گذشتگان برداشته است. در مقاله پیش رو به انعکاس افکار و اندیشه‌های حافظ در صورت و معنی شعر عارف می‌پردازیم. ملی‌گرایی عارف موجب گردیده است که پژوهش‌های فراوانی در مورد این شاعر گرانقدر صورت گیرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: صالح زاده (۱۳۷۷) به

تحلیل و بررسی شعر عارف قزوینی می پردازد. علم (۱۳۸۸) مؤلفه‌های هویت‌های ملی را در دیوان عارف قزوینی پی جسته است. نقی پور (۱۳۸۹) به بررسی مفهوم وطن در شعر عارف قزوینی پرداخته است. بهمنی مطلق (۱۳۹۱) به تحلیل و مقایسه مضامین برجسته شعر فرخی یزدی و عارف قزوینی می پردازد. پورعظیمی (۱۳۹۴) به دلایل انزوای عارف قزوینی بر اساس مناسبات او با معاصرانش پرداخته است. تفاوت پژوهش پیش رو با پژوهش‌های یاد شده در این است که در اکثر این پژوهش‌ها عارف به عنوان یک شاعر وطن خواه معرفی گردیده است و اگر هم مقایسه‌ای میان اشعار او با دیگران صورت گرفته است با شاعران هم عصر و روزگار خودش بوده است و کمتر به تأثیرپذیری او از قدما و بالخصوص حافظ اشاره ای شده است.

تأثیرپذیری عارف قزوینی از حافظ

بخش اعظمی از اشعار عارف قزوینی در قالب غزل سروده شده است و این غزل‌ها دربردارنده همان مضامین قدماست. غزل‌های عارف از نوع غزل عاشقانه است و بدون تردید آنگاه که از غزل عاشقانه سخن به میان می آید، این نوع شعر باید با واژگانی خاص و مشترک بیان شود. «ظهور مشروطه و آزادی افکار و پیدایش روزنامه‌ها و مجلات اگرچه در تغییر و تحول افکار، اثر مهمی داشت و سبک‌ها و موضوعات تازه‌ای به وجود آورد؛ ولی در قسمت غزل تأثیر مهمی نمود چه احساسات عاشقانه و عواطف جنسی توان گفت در زمینه‌های اصلی در سراسر جهان و در همه ادوار تقریباً یکسان و مشابه است». (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۳۹۹) البته تأثیرپذیری عارف از پیشینیان منحصر به غزلیات او نیست و در مثنوی‌ها، قصاید، دو بیتی‌ها، تک بیت‌ها و تصنیف‌هایش نیز پدیدار شده است. این تأثیرپذیری از پیشینیان در اشعار اکثر شعرای دوره مشروطه دیده می شود. حتی زمانیکه به غزلیات فرخی یزدی شاعر هم عصر و دوره عارف می‌نگریم، می بینیم که با وجود رنگ تند سیاسی اشعار او، بسیاری از غزلیات او از مضامین شعری قدما فراتر نمی رود. اما عارف می‌کوشد مفاهیم روز را در قالب تصاویر قدما جلوه گر سازد. او چندان ادعای شعر و شاعری و نوآوری ندارد «عارف چندان ادعای نوآوری و انقلاب ادبی ندارد و جز غزل قالب‌های دیگر را کمتر آزموده است، اما به هنرهای خود از قبیل موسیقی، آواز و خوشنویسی و شعر می‌بالد». (امین پور، ۱۳۸۴: ۳۲۷)

همه با شنیدن نام عارف، وطن خواهی و تصنیف‌های زیبای او را به یاد می آورند. حقیقتاً اوج هنر عارف قزوینی نیز همین دو مقوله است. اما نباید از تأثیرپذیری او از قدما و بالخصوص حافظ غافل بود. این تأثیرپذیری او هم در قلمرو واژگان و ترکیبات و هم در حوزه مفاهیم گوناگون جلوه گر شده است. بسیاری از پژوهشگران معاصر کوشیده‌اند، به علت وجود این مفاهیم کهن در شعرش او را ناتوان بدانند و فقط قدرت او را به تصنیف سازی او منحصر کنند. حقیقت آن است که کمتر شاعری است که سخن از روی و موی نگفته باشد، ولی آنچنان که به عارف قزوینی در این زمینه تاخته‌اند به دیگر معاصران او نتاخته‌اند. به نظر می‌رسد در این میان عارف همچون دوران زندگی خود بسیار مظلوم واقع شده است. بخشی از هنر عارف در زمینه استفاده از سبک و اسلوب قدما و به ویژه سبک و اسلوب حافظ بوده است که در مقاله پیش رو به بخشی از آن پرداخته شده است. حال به تأثیرپذیری عارف از حافظ در حوزه‌های مختلف می‌پردازیم. مهم‌ترین تأثیرات عارف از حافظ در حوزه صورت به این شرح است:

۱- موسیقی بیرونی و کناری

۱-۱ وزن: شفیع کدکنی «موسیقی بیرونی را همان وزن عروضی می‌داند که بر اساس کشش‌ها و تکیه‌ها ایجاد می‌شود». (شفیع کدکنی، ۱۳۸۵: ۵۱) عارف در مجموع ۲۳۱ قطعه شعر از ۴۳ وزن استفاده کرده است که برخی از این اوزان دارای بسامد بالا و برخی دیگر به ندرت به کار رفته‌اند. پرکاربردترین وزن دیوان عارف، وزن مفاعله‌ن مفاعله‌ن مفاعله‌ن مفاعله‌ن است که عارف در مجموع ۳۴ بار از این وزن استفاده کرده است که البته با تبدیل رکن آخر به

فع لن ۲۹ مورد دیگر به این وزن افزوده می‌شود و مجموع این وزن به ۶۳ مورد می‌رسد. حافظ در ۱۱۸ غزل از این وزن استفاده کرده است. این وزن دومین وزن پرکاربرد دیوان حافظ نیز می‌باشد. دومین وزن پرکاربرد دیوان عارف قزوینی وزن فاعلاتن فاعلاتن فعلتن است که با تبدیل فاعلاتن رکن اول به فاعلاتن و فعلن در رکن آخر به فع لن در مجموع ۳۴ مورد به کار رفته است. این وزن پرکاربردترین وزن دیوان حافظ نیز می‌باشد و خواجه شیراز در ۱۳۶ غزل از این وزن استفاده کرده است. سومین وزن پرکاربرد دیوان عارف، وزن مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعلن است که در ۳۰ مورد از دیوان خویش به کار گرفته است. این وزن سومین وزن پرکاربرد دیوان حافظ است و حافظ در ۷۴ غزل از این وزن استفاده کرده است. عارف از دیگر اوزان شعری به شکل پراکنده و با بسامدهای کم استفاده کرده است. مثلاً از وزن فعولن فعولن فعلن فعل که وزنی حماسی و در عین حال تعلیمی است در ۱۲ مورد و از وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن که بیشتر خاص منظومه‌های عاشقانه است در ۸ مورد و از وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن که وزن مخزن الاسرار نظامی است در ۹ مورد بهره برده است.

۱-۲ ردیف: یکی از بارزترین جلوه‌های موسیقی کناری ردیف است. کاربرد ردیف در اشعار عارف، پر رنگ است. از مجموع ۱۶۹ قطعه شعری که در قالب‌های غزل، قصیده، قطعه و مثنوی در دیوان عارف قزوینی موجود است، ۱۰۹ مورد دارای ردیف است که در ۶۸ مورد از این تعداد از ردیف‌های حافظ استفاده کرده است که در این میان استفاده از برخی از ردیف‌ها نمود خاصی دارد، مثلاً استفاده از ردیف کرد که در حافظ در ۱۱ مورد به کار گرفته شده است و یا استفاده از ردیف است که حافظ در ۱۲ مورد از این ردیف استفاده می‌کند. البته این نکته را باید یادآور شد که ردیف‌های عارف قزوینی همچون همه معاصرانش بیشتر ردیف‌هایی ساده هستند و کمتر به التزام ردیف‌های شعری دشوار دل بسته است.

از مجموع ۶ دوبیتی دیوان عارف ۴ مورد دارای ردیف است که در سه مورد از ردیف‌های حافظ استفاده کرده است. در تک بیت‌ها عارف کمتر از ردیف استفاده می‌کند و از مجموع ۲۴ تک بیتی که در دیوان او موجود است فقط ۴ بیت ردیف دارد که در هر چهار بیت از ردیف‌های حافظ استفاده کرده است. از مجموع ۳۱ مورد تصنیفی که در دیوان عارف قزوینی موجود است ۲۰ مورد دارای ردیف است که از این تعداد در ۱۲ مورد از ردیف حافظ متأثر بوده است.

تأثیرپذیری عارف از حافظ تنها به حوزه موسیقی بیرونی و موسیقی کناری (ردیف) منحصر نمی‌شود، بلکه در دیگر حوزه‌ها نیز از حافظ متأثر بوده است. ابتدا به تأثیرپذیری او در حوزه واژگان و ترکیبات و ابیات و ابزار و آلات موسیقی اشاره می‌شود، سپس به بررسی تأثیراتی فکری مکتب حافظ بر روی عارف می‌پردازیم.

۲- تأثیرپذیری عارف از حافظ در حوزه واژگان، ترکیبات، ابیات، ابزار و آلات موسیقی

۱-۲ استفاده از واژگان خاص حافظ: بسیاری از واژگان دیوان عارف قزوینی همان واژگان رایج دیوان حافظ است. این تأثیرپذیری عارف از حافظ در قلمرو واژگان در بسیاری از مواقع به گونه‌ای است که اگر واژگان عامیانه از آن گرفته شود با شعر حافظ خلط می‌شود. واژگانی از قبیل: خرقه، خرابات، دیر مغان، پیرمغان، جام جهان نما، محتسب، واعظ، میکده، شیخ، زاهد، ساغر، ساقی، زهد، رند، میخانه، خانقاه، غمزه، شحنه، خضر، میکده، مرشد، زهد، خراب آباد و... از پرکاربردترین واژگان دیوان عارف هستند.

در حافظ امور گوناگونی همواره رهن دل عاشق بوده اند، خط و خال و زلف و رخ و عارض و قامت از جمله این موارد هستند. در عارف نیز مکرراً از این موارد یاد شده است:

زلف و خالت دانه و دام دل است با چنین دل زندگانی مشکل است (عارف قزوینی، ۱۳۹۰: ۲۸۵)

اما زبان عوامانه عارف شعر او را از شعر حافظ متمایز می‌سازد.

۲-۲- استفاده از ترکیبات حافظ: بخشی از تأثیری پذیری عارف قزوینی از حافظ در حوزه ترکیبات گوناگون است. این ترکیبات بدون تغییر در دیوان عارف فراوان دیده می شود. ترکیباتی از قبیل: خط سبز، خرقه زهد، شکنج طره زلف، سلسله زلف بتان، پیر می فروش، دور باده، خرقه سالوس، قاطعان طریق، کوی باده فروشان، شرب مدام، دختر رز، طره زلف پریشان، نرگس شهلا و... در دیوان عارف فراوان به کار رفته اند. ترکیب این واژگان با اصطلاحات سیاسی روز سبک خاصی به اشعار عارف بخشیده است که در ادامه به آن می پردازیم.

۲-۳- تضمین های عارف از حافظ: بخشی از تأثیرپذیری عارف قزوینی در استفاده از ابیات و مصراع های حافظ است. بسیاری از مصراع های حافظ عیناً در دیوان عارف دیده می شود:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق (همان: ۴۸)	با خط سرخ بر رخ هر یک نوشته اند
البته در بسیاری از موارد، ضعف واژگان عارف در برابر حافظ مشهود است، مثلاً در بیت زیر عارف با تبدیل "رواق منظر چشم" به "تخم چشم" از حلاوت بیت کاسته است:	
هین بفرما که خانه خانه توست (همان: ۱۶۲)	تخم چشم من آشیانه توست
عارف بیت هایی دارد که به محض شنیدن آن ابیات مشهور حافظ به ذهن متبادر می گردد:	
گرفت یا که بخواهد گرفتن آزادم (همان: ۱۷۷)	از آنچه رنگ تعلق به غیر بی رنگی
ز شهر و کوچه و بازار داستان من است (همان: ۲۶۷)	چنان به عشق شدم شهره هر کجا گذری

۲-۴- استفاده از ابزار و آلات موسیقی: همانطور که بر همگان واضح و مبرهن است «از مشخصات بارز شعر حافظ وفور اصطلاحات و مضامین مربوط به موسیقی است.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۵۰) عارف نیز از آنجا که خود تصنیف ساز است، از اصطلاحات موسیقی فراوان در شعر خویش بهره برده است که این خود یکی از وجوه شباهت عارف به حافظ است. «در تصنیف های عارف، آهنگ و شعر چنان به هم پیوسته است که یک مفهوم در ذهن جایگزین می شود. علت اصلی هم شاید این باشد که ایجاد کننده هر دو هنر، یعنی شاعر و آهنگ ساز یک نفر بوده است.» (نورمحمدی، ۱۳۷۸: ۲۷۷) این توانمندی عارف موجب گردیده است که با بسیاری از ابزارهای موسیقی ابیاتی ناب بسازد:

صدای ناله عارف به گوش هر که رسید	چو دف به سرزد و چون چنگ درخروش آمد
(عارف قزوینی، ۱۳۹۰: ۷۱)	
تو باشی و من و من باشم و تو، شیشه می	کمانچه باشد و نی، تار و تنبک و تنبور (همان: ۲۷۵)
و گاه هم مانند حافظ از گوشه ها و دستگاه های گوناگون موسیقی یاد می کند:	
از فراقش شد دلم خون مطربا گو	به آواز ترک و حجاز و عراقی (همان: ۳۴۰)

۲-۵- استفاده از واژگان و ترکیباتی با بار کهن: وطن خواهی زایدالوصف عارف موجب می گردد که همواره دوران شکوه و عظمت ایران باستان را یادآور شود. این اندیشه در بسیاری از ابیات او جلوه گر شده است. اسامی گوناگونی همچون خسرو پرویز، کیقباد، جمشید، زردشت، داریوش، کیخسرو و... که در ابیات حافظ دیده می شود در اشعار عارف بارها و بارها به چشم می خورد. عارف می کوشد با ذکر این نام ها وطن گذشته خود را باز یابد و در مقابل فتنه بیگانگان به پا خیزد:

بدان که مملکت داریوش و کشور جم	به دست فتنه بیگانگان نخواهد ماند (همان: ۱۵۶)
عارف، وطن بی سروسامان خود را بیت الحزن می داند:	
آن کس که عیشگاه جم و کیقباد و کی	از بهر او شده است چو بیت الحزن منم (همان: ۱۶۸)

در این میان عارف به بسیاری از اسامی قرآنی نیز توجه دارد و این مخالف با نظریاتی است که بسیاری از پژوهشگران معاصر شاعران این عصر را شاعرانی غرب زده و مخالف اندیشه‌های دینی دانسته اند:

چه حيله کرد زليخا به کار يوسف مصر که این پسر به سراغ پدر نمی آید(همان: ۸۷)
میان دیو و سلیمان چه امتیاز که رفت سوی سبا و ز کف داد امتیاز آمد(همان: ۱۱۱)

اسامی گوناگونی همچون سلیمان، خضر و... نیز که عارف از فرهنگ اسلامی اخذ نموده است در اشعار او دیده می شود. این اسامی در دیوان حافظ نیز فراوان است..

۳- تأثیری پذیری عارف قزوینی از حافظ در حوزه مضمون و محتوا

۱-۳- غلبه عنصر عشق بر عقل: بدون شک یکی از مهم ترین افکار نهفته در غزلیات حافظ، تفوق و برتری عنصر عشق بر عقل است. از قدیمی ترین ایام این اندیشه در آثار اکثر شعرا وجود داشته است که مرکب اندیشه و عقل در برابر مرکب عشق لنگ است. «به نظر حافظ رهایی از عقل جزوی وهم اندیش، فقط با درآمدن و گرفتار شدن به سلسله عشق میسر است.» (خرمشاهی، ۱۳۸۹: ۱/۶۹۱) همین اندیشه در اشعار عارف قزوینی نیز گاه نمود می یابد که خود شباهت شعر او را به حافظ نزدیک تر می سازد:

القصه عشق پنجه قوی کرد، عقل دید جای درنگ نبود رو کرد بر فرار(عارف قزوینی، ۱۳۹۰: ۴۹)
و یا در جایی دیگر گوید:

خیمه زد پادشه عشق به خلوتگه دل عقل بیچاره چو درویش برون می آید(همان: ۶۴)

«شعر حافظ سرود عشق و بی خودی است و شاعر جز با عشق و بی خودی نمی تواند اندوه زمانه ای را که در فساد و گناه و دروغ و فریب غوطه می خورد فراموش کند.» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۸۲) این اوضاع آشفته دقیقاً در روزگار عارف که مقارن انقلاب مشروطه است، نیز جلوه گر است و او را بر آن می دارد که با روی آوردن به این اندیشه از دردهای پنهان خود بکاهد.

مطالعه زندگی عارف و تجارب عشقی فراوانی که او پشت سر می گذارد سبب سرودن اشعار عاشقانه ای می شود که گاه سوزناک است. عارف «به اقتضای غزل از معشوق و روی و موی او و دیگر مناسبات معهود سخن می راند.» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۳۹۹) مضمون عاشقانه در اشعار حافظ نیز یکی از بارزترین مفاهیم است که هنگامیکه با مضامین عارفانه تلفیق می گردد غزلی کیمیا می سازد. شاید کمی غیر منطقی به نظر برسد که با توجه به اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی دوره مشروطه و وجود آن همه آشفتگی، شاعری کمتر از زلف و رخ سخن بگوید؛ اما این اشعار زاده طبع خود عارف است و واقعیت‌های زندگی اش را در قالب این اشعار نمودار می سازد. این اشعار گاه آن چنان هنرمندانه سروده شده است که با اشعار عاشقانه بسیاری از قدما پهلو می زند:

می گذارم قدم ناز تو را بر سر و چشم بار دوش سر دوشت کشم از دوش به دوش
(عارف قزوینی، ۱۳۹۰: ۲۵۰)

او همچون حافظ کوی عشق را کوی همسانی و یکسانی و برابری می داند:

در عشق بدان فرق شهنشاه و گدا نیست کس نیست که در کوی بتان بی سروپا نیست(همان: ۱۳۸)

اندیشه عشق و عاشقی، شکوه و شکایت از معشوق را نیز به دنبال دارد؛ زیرا در اشعار عاشقانه، عاشق همواره در فراق معشوق می سوزد. این اندیشه در غزلیات حافظ نمودی خاص دارد. «بدون تردید عشق و تجربه غنایی بارزترین جنبه تفکر حافظ به شمار می رود و سایر جنبه‌های تفکر او نیز با همین رشته مضمون با یکدیگر ارتباط دارد.» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۷۶) تجربه‌های عشقی گوناگونی که عارف قزوینی در طول زندگی داشته است، موجب گردیده است که با بهره گرفتن از شیوه حافظ این جنبه در شعرش از پربسامدترین مضامین باشد:

کرد سودای سر زلف تو دیوانه مرا چه نهی سربه سر این آدم رسوایی را(عارف قزوینی، ۱۳۹۰: ۲۰۸)

عارف از این دست ابیات که در آن از عشق و معشوق، شکوه و شکایت کرده است فراوان دارد.

۲-۳- هجران و فراق: تجربه‌های عشقی ناکام عارف موجب می‌گردد که به سبک حافظ هجران و فراق یکی از مضامین رایج او باشد. عشق و عاشقی یکی از بارزترین مضامین شعری عارف قزوینی است؛ درحالی‌که به علت غلبه روح ملیت‌گرایی این جنبه از شعر او مغفول مانده است. البته نباید از ذکر این نکته غافل بود که معشوق عارف، گاه وطن اوست که او را به سرودن اشعار عاشقانه برمی‌انگیزد؛ اما در اکثر موارد بیانگر تجربه‌های عشقی او در زندگی بوده است. قطعاً آن هنگام که از عشق سخن گفته شود این اندیشه ملازم هجران و فراق نیز خواهد بود:

تا چند از فراق تو سوزم، ترحمی
تا کی به خویش پیچم، همچون گزیده مار؟ (همان: ۵۰)

عارف داغ هجران و فراقی که بر دل اوست همچون حافظ به لاله داغدار تشبیه می‌کند:

از غم هجر رخت به باغ تصوّر
چون دل خود لاله داغدار ندارم (همان: ۵۱)

عارف هجران و فراق از معشوق را با کارگیری ردیف‌های خاص زنده می‌سازد:

بی خبر از سر کوی تو سفر خواهم کرد
همه آفاق پر از فتنه و شر خواهم کرد (همان: ۵۵)

او حس آرزومندی به وصال را نیز با به کار گرفتن ردیف‌های خاص بیان می‌کند:

بیمار درد عشق و پرستارم آرزوست
بهبود زان دو نرگس بیمارم آرزوست (همان: ۱۰۸)

۳-۳- تفاخر و فخر: با وجود شهرت روزافزون عارف در همه محافل، از همان آغاز دوره نوجوانی و جوانی طبع بلندش موجب می‌گردد که هیچ‌گاه هنرش را وسیله کسب روزی و درآمد قرار ندهد و در قناعت روزگار بگذراند. با وجود آنکه در اواخر عمر برخی به او توصیه می‌کنند تا در مدح و ستایش رضاخان شعری بسراید؛ اما طبع بلندش موجب می‌گردد که به این کار راضی نشود. در غزلیات حافظ نیز هرچند گاه مدایحی دیده می‌شود و برخی او را اولین شاعری دانسته‌اند که مدح را در غزل وارد نموده است؛ اما او نیز شاعری درباری و مدیحه‌سرا نیست. عارف فقر را بالاترین مقام و منزلتی می‌داند که به آن دست یافته است:

خوشم که فقر به من تاج سلطنت بخشید
از این به بعد شهنشه گدای من شده است (همان: ۶۱)

نمونه‌های تفاخر و فخر در حافظ نیز فراوان است.

۴-۳- اغتنام فرصت و ناپایداری دنیا: از دیگر مفاهیم رایج در اشعار عصر مشروطه و در شعر عارف که از جمله افکار خیامی است و در حافظ نیز فراوان به چشم می‌خورد، دم را غنیمت شمردن و ذکر ناپایداری دنیا است. یکی از عواملی که مایه جذابیت محتوای شعر حافظ گردیده است «تأثیر اندیشه خیام در شعر حافظ است که اغتنام فرصت و توجه به عیش نقد از آن جمله است» (آذر، ۱۳۹۰: ۴۸) اوضاع نابسامان اجتماعی در عصر مشروطه این اندیشه را در افکار عارف و دیگر مبارزان این عصر بیش از پیش تقویت می‌نمود. آنها حتی برای لحظه‌ای که بیشتر می‌توانستند زندگی کنند از فرصت سود می‌جستند. عارف همچون حافظ خطاب به ساقی می‌گوید که با گردش جام شراب، غم این جهانی را از او بزداید:

ساغر می‌به گردش آر که چرخ
نیست مستحکم عهد و پیمان‌ش (عارف قزوینی، ۱۳۹۰: ۷۵)

عارف در تصنیف نوزدهم خود به زیبایی به این پدیده اشاره می‌کند:

بس است ما را هوای بستان
که گل دو روز است در گلستان

بده می‌که دنیا دو روز بیشتر نیست
مخور غم که ایران ز ما خراب تر نیست (همان: ۳۴۱)

این تفکر در سراسر دیوان عارف موج می‌زند.

۳-۵- دید اجتماعی: همانگونه که بر همگان روشن است، حافظ می‌کوشد همه وقایع اجتماعی عصر خویش را در اشعارش نمودار سازد. حافظ در غزلیاتش «دردهای خود را که همان دردهای اجتماعی است بازگو می‌کند و از این راه شدیداً در روح مردم جامعه خود نفوذ می‌یابد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۳۴) مخالفت با زهد ریاکارانه و واعظان دروغین از مهم‌ترین مصادیق این طرز نگاه حافظ است که در عارف نیز نمودی خاص دارد. عارف همچون دیگر شعرای عصر مشروطه از میان مردم برمی‌خیزد و با دردهای آنها انس و الفت دارد. این دردها در ابیات او نیز فراوان دیده می‌شود؛ اما دید عارف به اجتماع با توجه به ویژگی‌های خاص روزگار او صریح تر و بی‌پرده تر بیان شده است:

واعظا گمان کردی داد معرفت دادی گر مقابل عارف ایستادی اُستادی
پار در سر منبر داده حکم تکفیرم شکر می‌کنم کامروز زان بزرگی افتادی (عارف قزوینی، ۱۳۹۰: ۸۸)
عارف همچون حافظ در بسیاری از موارد نگاهی انتقادی به شخصیت‌های دینی نیز دارد:
شاه دزد و شیخ دزد و میر و شحنه و عسس دزد دادخواه و آنکه او رسد به داد و دادرس دزد (همان: ۳۵۴)
عارف به زیبایی از این واژگان برای نشان دادن اوضاع آشفته داخلی سود برده است.

۳-۶- آزادی و آزادی خواهی: اندیشه آزادی از قید و بند و تعلقات دنیایی در میان شاعران فارسی زبان اندیشه‌ای غالب و فراگیر است که در طول تاریخ ادبیات فارسی همواره زبانزد بوده است. این اندیشه در غزلیات حافظ نیز از اندیشه‌های رایج است. عارف نیز همچون همه شاعران آزادی خواه وابسته هیچ یک از دلبستگی‌های دنیایی نیست و مدام تعلقات دنیایی را نکوهش می‌کند و سعی دارد از آن‌ها فاصله بگیرد. «با نگاهی به جزئیات زندگی عارف می‌توان دید که او در واقع به هیچ پیمانی، حتی اگر به سود خود او بوده، وفادار نمانده است، جز عشق ناکام و بی‌چشمداشتش به مفاهیم وطن و آزادی.» (سپانلو، ۱۳۷۵: ۷) روح عارف مسلک عارف موجب می‌گردد که همه چیز در نظر او بیهوده جلوه کند. او در جایی صراحتاً این نکته را یادآور می‌شود که فقط به سبب عشق به وطن لب به سخن گشوده است و از مال و منال دنیایی فارغ است:

من از برای وطن لب گشوده ام به سخن ز بهر مال و منال و زر و اوانی (عارف قزوینی، ۱۳۹۰: ۲۲۷)
و در جایی دیگر خود را از ازل فارغ از دنیا و تعلقات آن دانسته است:

عارف ز ازل تکیه بر ایام نداده است جز جام به کس دست چو خیم نداده است (همان: ۳۱۷)
این آزادی و آزادی خواهی و طبع بلند عارف در همه ابعاد زندگی اش نمودار بود و هیچ گاه از کسی تقاضای چیزی نمی‌کرد «عارف به قدری مناعت طبع داشت که حدی برای آن متصور نیست. با آنکه در مضیقه بود ابتدا از کسی تقاضایی نمی‌نمود.» (حائری، ۱۳۶۹: ۴۲) این اندیشه در غزلیات حافظ نیز به وضوح جلوه گر است. حافظ بارها و بارها خود از آزادی با ذکر ترکیباتی از قبیل سوسن آزاد و سرو آزاد سخن گفته است و خود را فارغ از نعمت‌های این جهانی می‌داند:

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی (حافظ، ۱۳۷۵: ۴۷۹)
عارف در چند جای دیوانش تن و بدن را عاملی می‌داند که مانع عروج او می‌گردد. این مصداق آزادی خواهی عارف در اشعار حافظ به عنوان یک عارف نیز جلوه گر است. عارف گاهی آزادی کامل را در گرو آزادی از قفس تن می‌داند و معتقد است تا زمانی که اسیر قفس تن است آزاد نیست:

ز قید تن شوم آزاد و آن زمان زین بند برون شوم، نیم آزاد تا اسیر تنم (عارف، ۱۳۹۰: ۱۴۱)
او گاه خود را همچون پرنده ای می‌داند که در قفس تن گرفتار است و خواستار آزادی و رهایی از آن است:
چو مرغ در قفس از بهر آشیان عارف هوای از قفس تن گریختن دارم (همان: ۱۸۳)
عارف در جایی دیگر به سبک حافظ خواستار آزادی از حجاب تن است:

الهی آنکه شود خانه حجاب خراب اسیر من شده جان، تن حجاب جان من است (همان: ۲۶۷)
البته بسیاری از مصادیق آزادی خواهی همچون آزادی از زندان و بحث آزادی زنان مختص شعر عصر مشروطه است و گاه در اشعار عارف قزوینی نیز نمونه‌هایی دارد که در اشعار حافظ دیده نمی‌شود.

۴- استفاده از تشبیهات رایج حافظ

در بسیاری از موارد عارف، تشبیهات گوناگونی از حافظ اخذ کرده است. تشبیهاتی کوتاه و رایج همچون: لعل لب، سروقد، غنچه دهن، سیل سرشک، تیر مژگان، ابروی کمان، چه زرخدان، تیر نگاه، خنجر مژه، باده گلگون و... از جمله تشبیهاتی است که عارف از حافظ وام گرفته است. اینگونه تشبیهات کلیشه‌ای و مبتذل در بسیاری از موارد موجب گردیده است که از ارزش شعر عارف کاسته گردد. اما قدرت و توان او در عرصه استفاده از علم بیان به اندازه‌ای است که گاه سه تشبیه حافظ را در یک مصراع جمع می‌کند:
نرگش چشم و دهان غنچه و زلفش سنبل
نازم آن دست که این دسته گل بست به هم (همان: ۲۷۵)

۵- ترکیب اصطلاحات و واژگان سنتی با مفاهیم عامیانه

یکی از بارزترین جلوه‌های غزلیات عارف که در نگاه اول به چشم می‌خورد، ترکیب اصطلاحات و واژگان سنتی با مفاهیم عامیانه روز است. «در برخورد با ادبیات مشروطه نخستین چیزی که به چشم می‌آید و مهم هم هست سادگی بیش از حد آن و نزدیکی زبان این ادبیات به زبان محاوره است.» (آجودانی، ۱۳۸۵: ۱۴۷) در شعر عصر مشروطه، بیش از هر دوره‌ای زبان به سوی عامیانگی حرکت می‌کند. شاید استفاده از زبان عامیانه دلیلی بر ضعف شاعر باشد؛ اما همین زبان دارای ارزشی فراوان است «زبان عامیانه گرچه فرودست است؛ اما بخش ابداعی زبان است.» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۵۳) این موارد در غزلیات حافظ کمتر دیده می‌شود.

در حالیکه بسیاری از پژوهشگران معاصر عارف را در استفاده از مفاهیم قدما شاعری ناتوان می‌شمارند؛ اما تلفیق این مضامین با بسیاری از مفاهیم روز او در این زمینه سربلند کرده است:

به نرد عشق تو عمری به ششدر افتادم در این قمار دگر لات و لوت و عور شدم
(عارف قزوینی، ۱۳۹۰: ۶۷)

و در جایی دیگر گوید:

فروخت خرقه و شیخ آب آتشین می‌خواست میان میکده من از خجالت آب شدم (همان: ۷۶)
عارف به زیبایی مفاهیم کهن و قدیمی را با مفاهیم روز تلفیق نموده و ترکیباتی زیبا می‌آفریند، ترکیباتی همچون: هیئت کابینه سر زلف، لیدران خطاکار و زاهدان ریا، فرقه بازی احزاب دل، بلشوئیک خضر راه نجات، لغزنده طاس فکر و... از ترکیباتی است که عارف آفریده است.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های صورت گرفته بر روی اشعار عارف قزوینی، رد پای پیشینیان در حوزه صورت و مضمون در اشعار او به خوبی هویدا است. در این میان، سهم حافظ در این تأثیرپذیری بیش از دیگر شاعران است. تأثیرپذیری عارف از حافظ در دو حوزه صورت و مضمون و محتوا قابل بررسی است. از منظر صورت علاوه بر استفاده عارف از اوزان شعری و ردیف‌های خاص حافظ، از واژگان، ترکیبات و ابیات او در بسیاری از موارد سود جسته است. استفاده از نام ابزار و آلات موسیقی و همچنین واژگان و ترکیباتی با بار تاریخی و کهن از جمله دیگر مصادیق تأثیرپذیری عارف در حوزه صورت از حافظ بوده است. در حوزه مضمون و محتوا نیز به مفاهیم مشترکی میان حافظ و عارف بر می‌خوریم؛ مضامین از قبیل: غلبه عنصر عشق بر عقل، هجران و فراق، تفاخر و فخر، اغتنام فرصت و ناپایداری

دنیا، آزادی و آزادی خواهی و دید اجتماعی هر دو شاعر. عارف از تشبیهات رایج حافظ نیز در بسیاری از موارد بهره برده است. یکی از موارد قابل تمایز در اشعار این دو شاعر ترکیب اصطلاحات و واژگان سستی با مفاهیم عامیانه در اشعار عارف قزوینی است که در حافظ کمتر دیده می شود..

منابع و مأخذ

- ۱- آجودانی، ماشاءالله؛ *یا مرگ یا تجدد*؛ چاپ سوم، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۵.
- ۲- آذر، امیراسماعیل؛ *حافظ در آن سوی مرزها*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۰.
- ۳- اسلامی ندوشن، محمدعلی؛ *روزها*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات یزدان، ۱۳۶۳.
- ۴- امین پور، قیصر؛ *سنت و نوآوری در شعر معاصر*؛ چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ۵- حائری، سید هادی؛ *عارف قزوینی، شاعر ملی ایران*؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۹.
- ۶- حافظ، خواجه شمس الدین محمد؛ *دیوان حافظ* (به کوشش بهاءالدین خرمشاهی)؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۵.
- ۷- خرمشاهی، بهاءالدین؛ *حافظ نامه*؛ بخش اول، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹.
- ۸- زرقانی، سیدمهدی؛ *چشم انداز شعر معاصر ایران*؛ چاپ دوم، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۴.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین؛ *از کوچه زندان*؛ چاپ یازدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- ۱۰- _____، *با کاروان حله*؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۴.
- ۱۱- سپانلو، محمدعلی؛ *شهر شعر عارف*؛ چاپ اول، تهران: نشر علم، ۱۳۷۵.
- ۱۲- شفیع کدکنی، محمدرضا؛ *موسیقی شعر*؛ چاپ نهم، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۸۵.
- ۱۳- _____، *با چراغ و آئینه*؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۰.
- ۱۴- شمیسا، سیروس، *سبک شناسی شعر*؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات میترا، ۱۳۷۸.
- ۱۵- _____، *سیر غزل در شعر فارسی*؛ چاپ هفتم، تهران: نشر علم، ۱۳۸۶.
- ۱۶- عارف قزوینی؛ *دیوان*؛ محمدعلی سپانلو- مهدی اخوت، چاپ سوم، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۰.
- ۱۷- فتوحی، محمود؛ *سبک شناسی نظریه ها، رویکردها و روش ها*؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۲.
- ۱۸- مؤتمن، زین العابدین؛ *تحول شعر فارسی*؛ چاپ چهارم، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۷۱.
- ۱۹- نورمحمدی، مهدی؛ *عارف قزوینی، نغمه سرای ملی ایران*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات عبید زاکانی، ۱۳۷۸.
- ۲۰- یوسفی، غلامحسین؛ *چشمه روشن*؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۹.